

ویرانه‌ها

شهادت امام علی علیه السلام



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
روابط عمومی

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هِيَ الْبَدَائِثُ

«نگاهی نوبه شیوه های تبلیغی امام علی علیه السلام»

اشاره

این نوشتار کوتاه می کوشد تا نگاه نوبه شیوه های تبلیغی امام علی علیه السلام در سیره تبلیغی آنحضرت داشته باشد، بلکه بتوان با استفاده از این شیوه ها، راهگشایی تبلیغی برای مبلغان امروزی معرفی کرد.

۱. عبادت و بندگی

عبادت و بندگی الهی؛ چرا که در سیره تبلیغی هر مبلغی، اولین فعالیت تاثیرگذار عملی در میدان تبلیغ پررنگ بودن عبادت و بندگی الهی هر مبلغ و پیشوایی دینی است.

۲. تفسیر قرآن و تربیت شاگردان و مبلغان قرآنی

تبلیغی تاثیرگذار است که اهم محتوای آن با استفاده از آیات نورانی قرآن باشد. لذا امام علی علیه السلام حجت ناطق و بزرگترین مفسر قرآن است، بنابراین یکی از توجهات حضرت نسبت به قرآن کریم، تفسیر قرآن و حل مشکلات آیات و تربیت شاگردان قرآنی؛ همانند ابن عباس و ابوالاسود دویلی، کمیل بن زیاد، مالک اشتر، میثم تمار، حجر بن عدی، ابوعبدالرحمن سلمی، عمار یاسر، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان، اویس قرنی و... بود.

۳. پاسخ به پرسش های

پاسخ به پرسش های دانشمندان دیگر ادیان از جمله یهودیان و مسیحیان که پس از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله برای تحقیق درباره اسلام رهسپار مدینه می شدند یعنی (تعامل با پیروان، دیگر ادیان الهی) و (تبلیغ بین المللی).

۴. بیان حکم

بیان «حکم» بوسیله علم امامت، بسیاری از مسائل جدید که در مورد آنها نصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن نرسیده بود. لذا حضرت در صدد تبیین این احکام بودند.

۵. کار و کوشش

کار و کوشش برای تامین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان، تا آنجا که امام با دست خود، باغ احداث می کرد، قنات حفر می نمود و آن را در راه خدا وقف می کرد (تبلیغ عملی).

۶. ارایه راه حل به دستگاه خلافت

هرگاه دستگاه خلافت در مسائلی با بن بست روبرو می شد. برای حل آن از علی علیه السلام مدد می گرفت [۱].

۷. استفاده از قالب حکمت

به کارگیری «حکمت» در امر هدایت و تبلیغ.

السَّلامُ عَلَیْكُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا لِنُبْؤِ

«حکمت» یکی از شیوه های ارزشمندی است که امام علی (ع) در کنار «موعظه» و «مجادله» براساس فرموده قرآن کریم: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن [۲]» «با حکمت؛ استدلال و پند نیکو مردم را به سوی پروردگارت بخوان و با آنان به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن»

حکمت در لغت «به معنای منع است [۳]». در میان مفسران درباره حقیقت حکمت دو دیدگاه اصولی وجود دارد: مشهور مفسران بر این عقیده اند «که حکمت به معنای حجت، برهان، استدلال و سخن استوار است و ناظر به محتوا است یعنی سخنی که براساس دلیل، برهان و مبانی منطقی و معقول باشد [۴]».

برخی دیگر همانند سید قطب، «حکمت را به معنای شیوه «تبلیغ» می دانند و بر این باورند که مبلغ باید در راه تبلیغ، راه حکمت را پیماید و هر چیزی را بر جای خود گذارد و با مقتضای حال عمل کند [۵]».

آنچه به نظر می رسد، بین این دو دیدگاه منافاتی وجود ندارد و جمع بین آن دو ممکن است. بدینصورت که «حکمت» اختصاص به هر یک از آن دو ندارد و شامل الف: حکمت در محتوا و برهان

ب: حکمت در شیوه تبلیغ و رعایت حال مخاطبین و مقتضای حال است. بدین ترتیب می بینیم که آن امام همام در شیوه

تبلیغی، این روش حکیمانه را به کار برده است. ۸. استفاده از استدلال های قابل فهم همگانی. گاهی حضرت با براهین و استدلال های ساده تر و قابل فهم برای همگان به اثبات وجود خدای تعالی می پرداخت. همچنان که درباره تحولات درونی و نفسانی می فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ تَقْضِ الْأَهْمَمِ». خداوند را به شکسته شدن تصمیم ها و باز شدن گره ها و به هم زدن نیت ها شناختم. [۶].

۹. رعایت اصل مخاطب شناسی

«مخاطب شناسی» یکی از ارکان اساسی تبلیغ است، زیرا اگر مخاطبی نباشد که پیام را دریافت کند، تبلیغ و پیام رسانی معنی نخواهد داشت. هر مبلغی باید بداند مخاطب کیست؟ فرد است یا گروه؟ گروه های سنی، جنسی و اعتقادی مخاطبین چه کسانی هستند؟ شرایط اجتماعی و افکار عمومی محیط مخاطبین چگونه است و [۷] . . . لذا در سیره تبلیغی امیرمؤمنین (ع) موارد فراوانی دیده می شود که اصل مخاطب شناسی و مقتضای حال مخاطبین را رعایت کرده است. بهترین نمونه آن، برخوردهای گوناگونی است که امام (ع) با مردم داشت. در بسیاری از موارد می بینیم که با مردم برخورد پرمحبت و صمیمی داشت و مؤمنان را از تندخویی برحذر می داشت و گاهی هم با دوستان گنهکار از هرگونه ترحم و احساسات

السَّلامُ عَلَیْكُمْ كَمَا أَهْلَكْتُمُوهَا

مردانگی، شرافت، کرامت، نیکوکاری و خدمت را به جوش می آورد و در جایی به کار می رود که احساسات خمود و راکد است، ولی موعظه کارش رام ساختن و تحت تسلط درآوردن احساسات است و جوشش ها و هیجان های بیجا را خاموش می کند و طوفان ها را فرو می نشاند و در جایی به کار می رود که شهوات و احساسات خودسرانه عمل می کند [۱۲].»

با بررسی نهج البلاغه و سیره تبلیغی امام (ع) به این نتیجه می رسیم که هر یک از آن دو را در جای خود و با رعایت مقتضای حال به کار برده است. از آنجا که علی (ع) مرد سخن بود و سخنانش حد وسط کلام مخلوق و خالق بود [۱۳]، با بیان شگفت خود، بارها با مردم سخن گفت و اندکی از این سخنان در نهج البلاغه جمع آوری شده است و انواع خطبه های سیاسی، حماسی، اقتصادی، موعظه ای اخلاقی و... در آن یافت می شود که معروفترین آنها عبارتند از:

الف: خطبه شقشقیه که در آن به تحلیل سیاسی حوادث ناگوار پس از رحلت رسول خدا (ص) می پردازد و از غضب خلافت و دوره های گوناگون آن سخن می گوید.

ب: خطبه قاصعه که در آن به دستورات اخلاقی و اهمیت واجبات الهی و پرداخت حقوق مالی و عبرت گرفتن از دنیامی پردازد.

ج: خطبه همام - متقین - که در آن «اوصاف پارسایان» را برمی شمارد.

عاطفی خودداری کرده است و با آنان برخورد بسیار شدید داشته است، همانند اینکه امام صادق (ع) می فرماید: گروهی نزد امیرالمؤمنین (ع) رسیدند و گفتند: «السلام علیک یا ربنا؛ سلام بر تو ای پروردگار ما» آن حضرت از آنان خواست که از این عقیده و گفتار خود توبه کنند ولی نصیحت امام (ع) در آنان اثر نکرد و آنان توبه نکردند سپس فرمان داد دو گودال در کنار هم حفر کردند و آنها را به وسیله گودالی به هم وصل کردند. آن گاه این گروه را در یکی از گودال ها قرار داد و در دیگری آتشی برافروخت تا بر اثر دود ناشی از آتش مردند [۸].»

۱۰. استفاده از عنصر موعظه

عمده ترین شیوه تبلیغی امیرالمؤمنین (ع) شیوه موعظه ای است. «وعظ» در لغت به معنای بازداشتن و منع کردنی است که مقرون به بیم از عواقب کار باشد [۹]. و در مجمع البحرین آمده است: «موعظه عبارت است از سفارش به تقوا و ترغیب به طاعت ها و پرهیز از گناهان و برحذر داشتن از اینکه کسی فریب دنیاخورده و دل به زر و زیور آن بندد [۱۰].»

برخی از مفسران بر این عقیده اند که «موعظه» همان خطابه است که اهل منطق در کنار برهان و جدل قرار داده اند [۱۱]. به نظر می رسد که موعظه با خطابه متفاوت است. کار خطابه با احساسات است و غیرت، حمیت، حمایت، سلحشوری، عصبیت، برتری طلبی، عزت طلبی،

السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ ذریٰعته

ناسپاس و کافرند. و برای هر فریبکار و پیمان شکن در روز قیامت پرچم و نشانه ای است که به آن شناخته می شود. و سوگند به خدا هرگز با فریب غافلگیر نشوم و با سختگیری عاجز و ناتوان نگردم. [۱۵]

تعهد آن حضرت تا آنجا بود که یارانش را از کاربرد واژه ها و کلمات زشت برحذر می داشت، حتی نسبت به معاویه و یارانش که از هر تهمت ناروا و خلاف شرع باک نداشتند.

۱۲. کاربرد اصول روانشناسی درتبلیغ

یکی از مؤثرترین ابزارهای تبلیغ و عوامل موفقیت آن در جذب مخاطب، روانشناسی تبلیغ است. گرچه اصول روانشناسی در تبلیغ به صورت کلاسیک از ابتکار علوم معاصر است، ولی سیره رهبران الهی و ائمه اطهار (ع) نشان می دهد که آنان همواره در شیوه تبلیغی خود به اصول روانشناسی فردی و اجتماعی توجه کامل داشته اند و در سیره تبلیغی امیرالمؤمنین (ع) موارد فراوانی دیده می شود که این اصول را از جمله: تحریک عواطف و احساسات، تنبیه و تشویق، تکرار، تحقیر دشمنان و تکریم دوستان و... را به کار برده است بهترین نمونه آن، زمانی است که لشکرش با لشکر معاویه در صفین به یکدیگر می رسند و لشکر معاویه پیشدستی می کنند شریعه (محل ورود آب) را گرفته و آنان را از برداشتن آب مانع گشتند و امام (ع) می خواست که این مشکل را از طریق مذاکره تمام کند و معاویه این عمل را برای خود موفقیتی به حساب می آورد

ولی شیوه «موعظه ای» امام (ع) که عمده ترین شیوه تبلیغی آن حضرت است در شرایط دیگری انجام یافته است و بیشتر مواعظ آن حضرت در زمانی است که حکومت را در دست گرفته است و مردم بر اثر فتوحات پی در پی خلفا و غنایم بی حساب به سوی فساد اخلاقی، دنیاگرایی، تجمل پرستی و عصبیت های قبیله ای گرایش پیدا کرده اند [۱۴].»

۱۱. حقیقت گرایی و واقع نگری

سیاست اسلام و قرآن در تبلیغ، براساس حقیقت گرایی و واقع نگری استوار است و تبلیغی را که براساس دروغ، ریا، سازش کاری، نیرنگ، به کارگیری ترفندها و سوژه های گمراه کننده باشد منع نموده است. اتخاذ چنین سیاستی، سرلوحه کار امام علی بن ابی طالب (ع) و سایر رهبران الهی بوده است، آنها به جز حق، تکلم نمی کردند و با حسن عمل، اخلاق و رفتار به هدایت دیگران می پرداختند و اسوه حسنه در تبلیغ و دعوت بودند. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذَى مَنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْلَا كَرَاهِيَّتُهُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ؛ وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرِهِ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَاللَّهِ مَا أَسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا أَسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ.»
؛ به خدا سوگند معاویه از من زیرکتر نیست، لیکن شیوه او حيله گری و گنهکاری است. و اگر خیانت و حيله گری ناپسند و خلاف قانون الهی نبود، من زیرکترین انسان های روی زمین بودم. اما هر فریبکاری تبهکار است و تبهکاران

السَّلامُ عَلَیْكُمْ كَمَا أَهْلُ الْبَيْتِ فِيهِ

فراوانی دارد از جمله: امام صادق (ع) از پدران نشان نقل می کند که مردی ذمی (اهل کتاب) با امیرالمؤمنین (ع) همسفر شد، ذمی گفت: قصد کجا دارید؟ حضرت فرمود: قصد کوفه را دارم. همین که به دوراهی رسیدند و مرد ذمی از علی (ع) جدا شد، امیرالمؤمنین (ع) او را همراهی نمود. ذمی گفت: مگر شما عازم کوفه نبودید؟ فرمود: چرا. ذمی گفت: پس چرا راه خود را ترک کردید؟ فرمود: توجه دارم. ذمی گفت: پس چرا به راه خود نرفتید و مرا همراهی کردید؟ فرمود: اتمام حق مصاحبت این است که انسان رفیق خود را هنگامی که از او جدا می شود همراهی کند و پیامبر ما چنین توصیه فرمود. ذمی گفت: چنین دستور داده؟ فرمود: آری. ذمی گفت: معلوم می شود کسانی که او را پیروی کرده اند به دلیل رفتار خجسته او بوده است. از این رو من به حقانیت دین تو شهادت می دهم. مرد ذمی، علی (ع) را همراهی کرد و چون وی را شناخت اسلام اختیار نمود [۱۷].

۱۴. معرفی الگوها

یکی از شیوه های مهم تاثیر گذاری در تبلیغ، معرفی الگوهاست که در این شیوه مبلّغ می تواند واقعیت را عینیّت بخشد. در شیوه تبلیغی امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه کافی است به خطبه ۱۵۹ از خطب آن حضرت در نهج البلاغه مراجعه شود که در این خطبه رسول خدا (ص)، حضرت موسی، عیسی و داود - علیهم السلام - را به عنوان الگو معرفی می کند و فرازهایی از فضائل اخلاقی آنان را بیان می

و از هرگونه مذاکره خودداری می کرد. در اینجا بود که در برابر لشکرش قرار گرفته و چنین خطابه ای ایراد کرد: «لما غلب أصحاب معاوية أصحابه على شريعة الفرات بصفين ومنعواهم من الماء قد استطعموكم القتال فأقروا على مذلةٍ وتأخير محلةٍ أو رزوا السيف من الدماء تروؤا من الماء فالموث في حياتكم مقهورين و الحياة في موتكم قاهرين ألا وإن معاوية قاذ لمة من الغواة و عمس عليهم الخبر حتى جعلوا نخورهم أغراض المنيّة.» همانا دشمن گرسنه جنگ است و از شما نبرد می طلبد، اکنون دوراه در پیش دارید یا تن به ذلت و پستی و عقب ماندگی دادن یا تیغ ها را با خون خود سیراب کردن و سپس سیراب شدن. مرگ این است که زنده باشید اما مقهور و مغلوب، زندگی آن است که بمیرید، اما غالب و پیروز. همانا معاویه گروهی ناچیز از گمراهان را به دنبال خود کشانده و حقیقت را بر آنها پنهان داشته است تا آنجا که گلوی خویش را هدف تیرهای شما که مرگ را همراه دارد قرار داده اند [۱۶].» با بیان این چند جمله حماسی؛ احساسات آنان را تحریک می کند، خون ها را به جوش و غیرت ها را به خروش می آورد. لذا لشکر خود بخود حرکت می کند و یاران معاویه را به عقب می رانند و شریعه را در اختیار می گیرند.

۱۳. تاثیر گذاری، تبلیغ عملی

یکی دیگر از شیوه های تبلیغی امام علی (ع) تبلیغ با عمل می باشد و موارد اثرگذاری اخلاق و رفتار آن امام همام بر مخالفان و جذب آنان بسیار بوده است. داستان های

السلام علیکم وعلیٰ اهل بیتکم

زیور بود و خواننده اهل بهشت می باشد که با دست خود از لیف خرما زنبیل ها می بافت ... و اگر خواهی پیروی از عیسی بن مریم (ع) را. بگو که [هنگام خوابیدن] سنگ را زیر سر گذاشته بالش قرار می داد و جامه زبر می پوشید و طعام خشن می خورد [۱۸].»

- [۱]. پیشوایی، مهدی، «سیره پیشوایان»، ص ۷۲-۷۱ با تلخیص.
- [۲]. سوره نحل، ۱۲۵.
- [۳]. طبرسی، «مجمع البیان» ج ۶-۵، ذیل آیه ۱۲۵ سوره نحل.
- [۴]. طباطبایی، محمد حسین، «المیزان» ج ۱۲، ص ۳۷.
- [۵]. سید قطب، «تفسیر فی ظلال القرآن» ج ۵، (چاپ بیروت)، ص ۲۹۲.
- [۶]. فیض الاسلام، «نهج البلاغه»، خطبه ۲۲۸.
- [۷]. رهبر، محمد تقی، «پژوهش در تبلیغ»، ص ۱۶۸.
- [۸]. کلینی «الکافی» ج ۷، ص ۲۵۹، ح ۱۸.
- [۹]. راغب اصفهانی، «مفردات الفاظ القرآن»، ص ۵۶۴.
- [۱۰]. طریحی، «مجمع البحرین»، ج ۶، ص ۲۹۲.
- [۱۱]. طباطبایی، محمد حسین، «المیزان»، ج ۱۲، ذیل تفسیر آیه ۱۲۵، سوره نحل.
- [۱۲]. مطهری، مرتضی، «سیری در نهج البلاغه»، ص ۱۲۷.
- [۱۳]. همان، ص ۱۸.
- [۱۴]. مطهری، مرتضی، «سیری در نهج البلاغه»، ص ۱۲۸.
- [۱۵]. فیض الاسلام، «نهج البلاغه» خطبه ۱۹۱.
- [۱۶]. نهج البلاغه، خطبه ی ۵۱.
- [۱۷]. حیات صحابه، ج ۱، ص ۲۲۸ به نقل از کتاب پژوهشی در تبلیغ، رهبر، محمد تقی، ص ۳۸۷-۳۸۶.
- [۱۸]. فیض الاسلام، «نهج البلاغه»، خطبه ۱۵۹.

نماید: «و لقد کان فی رسول الله (ص) کافٍ لک فی الأشوّة و دلیلٌ لک علی ذمّ الدنیا و عیبها و کثرة مخازیها و مساویها، إذ قبضت عنه أطرافها و وُطئت لغيره أکتافها و فطم عن رضاءها و روي عن زخارفها. موسی (ع): «وَإِنْ شِئْتَ ثَبِثْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، حَيْثُ يَقُولُ «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»، وَ اللَّهُ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ، لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صَفَاقِ بَطْنِهِ لِهَزَالِهِ وَ تَشَدُّبِ لَحْمِهِ. داود (ع): «وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتُ بِدَاوُدَ صَاحِبِ الْمَرَامِيرِ وَ قَارِيِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِجَلَسَائِهِ أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْعَهَا وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا. عیسی (ع): «وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَ يَلْبَسُ الْحَشِينَ وَ يَأْكُلُ الْجَشِبَ...»

پیروی کردن از (رفتار) رسول خدا (ص) برای تو کافی است و بر مذمت دنیا و معیوب بودن و بسیاری رسوایی ها و بدی های آن، تو را وکیل و راهنما باشد، زیرا اطراف آن (وابستگی و دوستداری) از آن حضرت گرفته شده و جوانب آن (دل بستگی به همه چیز آن) برای غیر آن بزرگوار آماده گشته و از نوشیدن شیرش (لذت های آن) منع شده اند و از آرایش های آن دور گردیده شده و اگر بخواهی دوباره پیروی نمایی پیامبری را: از موسی (ع) که خدا با او سخن گفته پیروی کن، آنگاه که می گفت: «پروردگارا من به آنچه از خیر و نیکویی برایم بفرستی نیازمندم.» به خدا سوگند موسی از خدا نخواسته بود مگر نانی را که بخورد. و اگر بخواهی بار سوم پیروی کنی از داود (ع) که دارای مزامیر و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ الْمَوَدَّةَ بَيْنَ
الَّذِينَ يَرْضَاهُ لِيُخْرِجَهُمْ
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَهُوَ فِي ذَاتِ السَّمْعِ
الْعَلِيمِ

«مولاي أنت الحجة على العباد و الهادي إلى الرشاد و العدة للنعاد»

ای مولای من! تویی که جفت خنایا بر بندگان هستی
و هدایت کننده خلق به راه درستکاری هستی
و دوستی با تو ذخیره روز معاد است.

از کتاب «تذکره حضرت مولانا علی قلی

چلبی» ترجمه و تفسیر: آیت الله العظمی